

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و یکم  
اردیبهشت ۱۳۹۹ شماره ۲۴۲

## سخنی درباره ماهنامه توفان، ارگان مرکزی حزب کار ایران

«سازمان مارکسیستی - لنینیستی «توفان» به‌مثابه تنها سازمان مارکسیستی - لنینیستی در ایران در مبارزه با رویزیونیسم راست خروشی و رویزیونیسم «چپ» کاستریستی و گواریستی، در دفاع از سوسیالیسم لنینی - استالینی در سال ۱۹۶۷ تحت رهبری رفقا قاسمی و فروتن، اعضای برجسته کمیته مرکزی حزب توده ایران، تأسیس شد، تا در این مبارزه مرگ و زندگی وظیفه احیاء حزب طبقه کارگر را به عهده بگیرد و از گذشته انقلابی حزب توده ایران به دفاع برخیزد و در این عرصه به افشاء رویزیونیسم راست و «چپ» پردازد و حزب توده ایران را مجدداً در ایران احیاء نماید. این «توفان» بود که پرچم حزبیت را برافراشت و با تمام دشمنان رنگارنگ طبقه کارگر، که در پی آن هستند، کارگران را از ستاد فرماندهی خود با حيله گری و یا نادانی محروم کنند و آنها را همچنان برده استثمارگران نگه‌دارند، مبارزه کرد.

با الهام از این ایمان انقلابی، رفقای «توفان» با از خودگذشتگی ماهنامه توفان را تهیه، چاپ و توسط پست توزیع می‌کردند. این توزیع رایگان بود، زیرا برای «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» این امر در درجه اول اهمیت قرار داشت که جوانان ایرانی با دانش مارکسیسم - لنینیسم آشنا شوند و راه صحیح را از درون دریایی از نظریات آلوده رویزیونیستی، کاستریستی، ضد حزبی و «سه دنیائی» در شرایط آن روز خفقان گسترده رژیم ستم‌شاهی و... بیابند. «توفان» سربلند است که به این وظیفه خود عمل کرده است. اکنون بیش از نیم قرن است که این نشریه به طور رایگان توزیع می‌شود، در اختیار علاقمندان، مطبوعات، کتابخانه‌ها، مراجع

ادامه در صفحه ۲

## فریبرز رئیس‌دانا، نماد مرزبندی دوست و دشمن



رفیق فریبرز رئیس‌دانا، یار مردم ایران، دوست کارگران و زحمتکشان، آماج آزار دشمنان مردم ایران، چه دشمنان داخلی و چه دشمنان بی‌شرم خارجی بود. وی بعد از مدتی ابتلاء به بیماری سینه‌پهلو و بستری شدن در بیمارستان ما را ترک کرد. حزب ما، که در بسیاری از زمینه‌ها با این رفیق هم‌نظر و هم‌صدا بود، غم وی را به نیرو بدل می‌کند، تا جای خالی وی را در میدان مبارزه انقلابی پُر کند و مانع شود که کوچک‌ترین تزلزلی در جبهه مبارزان انقلابی

میهن ما بر علیه دشمنان داخلی و خارجی کشورمان ایجاد شود. کانون نویسندگان ایران در تجلیل از این رفیق، که عضو این کانون بود، نوشت:

«... چنین ویژگی‌هایی سبب شد که حاکمیت، حضور او را که از مجرب‌ترین استادان علم اقتصاد بود، در دانشگاه‌های کشور تاب نیاورد؛ با احضارها و بازجویی‌های مکرر آزارش دادند و به جرم انتقاد از سیاست‌های اقتصادی کشور و پیش‌بینی عواقب زیان‌بار اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها، که به فقیرتر شدن اقشار فقیر جامعه انجامید، به زندان محکومش کردند.

فریبرز رئیس‌دانا از امضاءکنندگان متن ۱۳۴ نویسنده بود و در دو دهه‌ی گذشته در کانون نویسندگان ایران همواره حضوری موثر داشت. پس از قتل جنایتکارانه‌ی محمد مختاری و محمدجعفر پوینده لحظه‌ای از خون‌خواهی و ادامه‌دادن راه آنها باز نایستاد. ادامه در صفحه ۲

## بحران کرونا و نئولیبرالیسم

بحران کرونا به جهانیان ثابت کرد که نظام اقتصادی نئولیبرالیسم حاکم بر جهان نه تنها در غلبه بر این بحران درمانده است، بلکه باعث شیوع روزافزون آن و جان‌باختن انسان‌ها نیز گردیده است. قریب به چهل سال است که نئولیبرالیسم به تدریج خود را بر کلیه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جوامع بشری حاکم گردانیده است. طبیعی است که عرصه بهداشت و درمان نیز از این تهاجم در امان نبوده است.

خصوصی‌سازی بیمارستان‌های دولتی، تعدیل کادر درمانی (از پزشک و پرستار گرفته تا کارمند و کارگر)، کاهش و انجماد دستمزدها، کاهش تخت و وسایل و استانداردهای ذخیره برای بیماران اورژانس (که زمان بروز بحران کرونا به وضوح خود را نشان می‌دهد)، انجام خدمات تمیزکاری توسط شرکت‌ها و مقاطعه‌کاران خصوصی، واگذاری تهیه غذای بیماران به آشپزخانه‌های خصوصی، انجام جراحی‌های غیرضروری و ... عملاً بیمارستان‌ها و کل نظام درمان را به تجارت‌خانه‌ای تبدیل کرده که تنها و تنها افزایش نرخ استثمار و کسب سود حداکثر را مد نظر دارد. جان انسان فدای سود حداکثر است. به همان نسبت که دولت در کشورهای امپریالیستی از اختصاص دادن بودجه کافی برای بهداشت، درمان و آموزش طفره می‌رود و بیمارستان‌ها را به بخش خصوصی وامی‌گذارد، دست و دلش برای زرادخانه‌های تسلیحاتی باز است.

امروز اکثر بیمارستان‌ها در اروپا و آمریکا در اختیار تعداد انگشت‌شماری از شرکت‌های سهامی و چند ملیتی حریص و طماع قرار گرفته‌اند. ادامه در صفحه ۳

## هجوم «ویروس کرونا» گذرا، ولی تأثیرات آتی، ابعادش عمیق و ماندگار

مسئله «ویروس کرونا» مدتی دوام خواهد آورد و نقش مخربی در اقتصاد و جامعه ایفاء خواهد کرد و صدها هزار انسان جان خویش را در مبارزه با این ویروس به علت نظام حاکم سرمایه‌داری سودطلب از دست خواهند داد. عده‌ای مُصَرِّبند که این ویروس را ساخته آمریکائی‌ها دانسته که برای مبارزه با اقتصاد جمهوری چین توزیع کرده‌اند. حتی سخنگوی وزارت امور خارجه چین نیز بعد از سکوت نخستین، به این امر توسط حضور نظامیان آمریکائی در چین اشاره کرد. دولت روسیه نیز از نقش آزمایشگاه‌های جنگ بیولوژیک آمریکا در گرجستان در همسایگی ایران، علیه ایران، روسیه و ترکیه پرده برداشت. البته از دست امپریالیسم آمریکا نه تنها این جنایت، بلکه هر جنایت غیرقابل تصویری، که ابعاد تخیل انسان‌ها به آن قد نمی‌دهد، برمی‌آید و آنها این تبهکاری‌ها را بارها در جهان و نه تنها در چین، ژاپن، کره، ویتنام و... به اثبات رسانده‌اند، ولی اگر استناد درست یا نادرست به این امر مبنائی باشد که تأثیرات مخرب این ویروس را نادیده بگیریم، دستمک ارزیابی کنیم و از تحلیل ابعاد عمیق‌اش خودداری نمائیم و یا نسبت به آن بی‌مبالات شویم و در حفظ سلامت خود سهل‌انگاری نشان دهیم، دست ارتجاع را در بی‌توجهی نسبت به سرنوشت مردم ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

**سخنی درباره ... دنباله از صفحه ۱**

فرهنگی و سازمان‌های سیاسی قرار می‌گیرد. «توفان»، سازمانی کمونیستی با تکیه بر نیروی خود بوده است و از هیچ کشور و منبعی کمک مالی دریافت نکرده و همواره به توده‌ها اعتماد نموده و با یاری آنها و فداکاری اعضایش قادر شده است این دوران طولانی و سخت را دوام آورد، پشت سر بگذارد و خود را برای نبردهای آتی طبقاتی آماده گرداند.

این اتکاء به خود برای «توفان» و رفقای ما، آن هم در دورانی که اخاذی از بیگانگان از امپریالیست‌های آمریکا، اروپا، صهیونیسم اسرائیل و وهابیسیم عربستان سعودی برای بسیاری سازمان‌های اپوزیسیون خودفروخته ایرانی، که پاره‌ای از آنها حتی با نقاب «چپ» و «کمونیسم» به افتخار جاسوسی نایل آمده‌اند و برای خودفروشی تبلیغ می‌کنند، آنرا موجب تفرخ و تخصص و زرنگی خود به حساب می‌آورند، برای «توفان» تکیه به نیروی خود و محکوم کردن اخاذی از بیگانگان، که اقدامی ضد ملی و ضد منافع طبقاتی طبقه کارگر ایران است، مایه مباهات و غرور است.

در حالی که مزدوران ایرانی در مدح اخاذی و خودفروشی قلم‌فرسائی می‌کنند، هزینه‌های سمینارها، «دادگاه‌های» فرمایشی، مسافرت‌های قاره‌ای و مطبوعات و تارنماهای مجازی و حقوق بازنشستگی خود را از این مراکز جاسوسی دریافت می‌کنند، برای حزب کار ایران (توفان)، که همواره به نیروی خود متکی بوده و بر این همه خیانت و فرومایگی با نظر حقارت نگریسته است، مایه افتخار است که مبارزه کرده، دوام آورده است و دوام خواهد آورد. حزب کار ایران (توفان)، ادامه دهنده راه «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» و تمام سنت‌های انقلابی جنبش کمونیستی ایران، از جمله «حزب کمونیست ایران»، «حزب توده ایران» در دورانی که هنوز به دامن خروشچف نرفته بوده و تمام افتخارات جنبش کارگری ایران است که همه پیروزی و شکست آن، سیاست‌های درست یا نادرست آن را طبیعتاً بر شانه‌های خویش حمل می‌کند و از آنها پاسداری می‌نماید.

با توجه به هزینه گزاف پستی که روز به روز نیز افزایش می‌یابد، هزینه چاپ، حجم کاری که در آن نهفته است، حزب ما را در مقابل این پرسش دائماً قرار می‌داد که با توجه به گسترش شبکه مجازی در ایران و سراسر دنیا، مراجعه اکثریت خوانندگان ماهنامه توفان به تارنمای توفان (آخرین آمار ۱۵ هزار نفر در ماه)، دریافت ماهنامه توفان از طریق پست الکترونیکی برای خوانندگان و علاقمندان بسیار توفان در ایران و در خارج به تعداد زیاد و... آیا مقرون به صرفه نیست که از چاپ و ارسال پستی رایگان توفان خودداری کرده از روش‌های مدرن ارتباطات استفاده کند؟ حزب ما با این مسئله روبرو می‌شد که به علت سرعت رویدادها وضعیت طوری بود

که خوانندگان توفان، نشریه را به صورت چاپی و پستی زمانی دریافت می‌کردند که رویدادها کهنه شده و تحت‌الشعاع اخبار جدید قرار می‌گرفتند و از به‌روزی بودن می‌افتادند.

این تصمیم‌گیری در چندین بار به نفع ارسال پستی رایگان ماهنامه توفان به تأخیر افتاد، تا اینکه آمار فزاینده مراجعه‌کنندگان به تارنمای توفان در سال‌های اخیر علی‌رغم خرابکاری‌های دشمنان طبقاتی توفان، افزایش تماس‌های علاقمندان با مرکز توفان و تمایل برای دریافت توفان، نفوذ حزب ما در ایران، ما را بر آن داشت در این تصمیمات گذشته خود تجدیدنظر کنیم و توفان را تنها در تارنمای حزب کار فوراً نصب نماییم.

کسانی که تمایل دارند «توفان» را جداگانه دریافت کنند، می‌توانند ایمیل (پست الکترونیکی) خویش را در اختیار ما قرار دهند و یا با مکاتبه با مرکز توفان خواهان نسخه چاپی توفان به صورت جداگانه شوند. در این صورت نشریه جداگانه برای آنها پست می‌گردد. تکرار می‌کنیم که ماهنامه توفان از این به بعد به صورت همگانی پست نخواهد شد.

اتخاذ این تصمیم - در نزد ما - زمانی تقویت شد که ما با بیست سالگی انتشار ماهنامه توفان به عنوان ارگان مرکزی حزب کار ایران، پس از کنگره وحدت و پیرو شدیم و این بهانه بیست‌سالگی، افزایش سریع آمار مراجعه‌کنندگان به تارنمای توفان، تسریع رساندن اخبار، آغاز سال جدید ۱۳۹۹ و ناگفته نماند عدم امکان چاپ ماهنامه توفان در دوران تسلط ویروس کرونا در اروپا و تعطیلی چاپخانه‌ها، که معلوم نیست چه مدت طول می‌کشد، ما را در اتخاذ این تصمیم پابرجاتر نمود و به تردیدهایمان پایان داد.

البته حزب ما، که در دنیای طبقاتی زندگی می‌کند و از نفرت دشمنان توفان نسبت به خود اطلاع دارد، هرگز استفاده مجدد از پخش پستی توفان چاپی را در آتیمنتفی نمی‌کند و خود را نیز برای آن چنان روزی که «توفان» دست به دست و مخفی پخش گردد و یا به آدرس‌های معینی پست شود، آماده نگاه می‌دارد.

این است که خوانندگان توفان می‌توانند هنوز نیز آدرس‌های جدید خود و یا دوستان‌شان را در اختیار توفان قرار دهند، تا ما آنها را در بایگانی خود برای روز مبادا حفظ کنیم. مهم است که بایگانی ما همیشه به‌روز باشد، زیرا شواهدی در دست است که فعالان ارتجاع در دنیای مجازی و بنیان‌گذاران آنها در پی آن هستند که فعالیت حزب ما را با کارشکنی و سانسور محدود و در پاره‌ای موارد تعطیل کنند. در چنین صورتی توسل به راه‌های گذشته برای اطلاع‌رسانی نباید از نظر افتد. مسلماً ما با یاری و حمایت شما قادریم به مبارزه خود ادامه دهیم.

پیروز باد توفان!

**فریبرز رئیس‌دانا ...****دنباله از صفحه ۱**

حضور همه ساله‌ی او در مراسم سالگرد آن دو، حتی هنگامی که از بیماری سرطان رنج می‌برد، مایه دلگرمی و الگوی وفاداری و مقاومت برای اعضای کانون نویسندگان ایران بود. وی سه دوره عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران بود و در آخرین مجمع عمومی (بهمن ۱۳۹۷) به عنوان بازرس مالی کانون برگزیده شد. به پاس دو دهه همدلی و همراهی‌های بی‌درغش، کانون نویسندگان ایران در اسفند ماه سال ۱۳۹۸ مراسم بزرگداشت او را برگزار کرد. درگذشت رفیق فریبرز رئیس دانا موجب غم انقلابیون و شادی ضدانقلاب شد. ایرانیان خودفروخته‌ی داخل و خارج از کشور، که وی را آماج دشنام‌های رنگارنگ خویش می‌کردند و خودفروختگی و جاسوسی خویش را در محراب امپریالیسم و صهیونیسم با اتهام «همدستی و حمایت وی از جمهوری اسلامی» توجیه می‌کردند، پایکوبی کردند و غرق در سرور شدند و حتی این مسرت خویش را در فضای مجازی بر زبان آوردند. فرقه رجوی با همه عوامل آشکار و پنهان‌اش، شاه‌اللهی‌ها، حزب کمونیست کارگری صهیونیستی متعلق به منصور حکمت، کردهای ناسیونال شونیست تجزیه‌طلب و «چپ»‌های آمریکائی از زمره این دشمنان ایران بودند.

لنین از تجربه جنبش کارگری می‌گفت که بورژوازی از انقلابیون صدیق و بزرگان مارکسیسم تندیس‌های بزرگ می‌سازد، روز تولدشان را جشن می‌گیرد و روز درگذشت‌شان را گرامی می‌دارد، نه برای اینکه کوچک‌ترین احترامی برای نظریات آنها قایل است، برعکس برای اینکه با بنای بزرگ تندیس آنها، برافکار انقلابی‌شان سایه افکند و آن را در هیاهوی دفاع از «شخصیت»، ویژگی‌های فردی و خاطرات شخصی و زندگی خصوصی آنها در قالب عبارات بی‌ضرر و به گوش آشنا، بی‌ضرر و بی‌خطر کند. بورژوازی «متمدن» به اندام بی‌جان انقلابیون بیشتر احترام می‌گذارد تا به پیکر مبارز زنده آنها. مارکس در زمان حیات‌اش همواره مورد ضرب و شتم و تعقیب بود و در فقر زندگی کرد تا ثروت سرشاری برای بشریت به ارث بگذارد. ولی همین مارکس تحت پیگرد وقتی «بی‌ضرر» شد، مورد تجلیل و ستایش قرار گرفت، مجسمه وی را ساختند بر سر کوی برزن گذاشتند و موزه‌های فراوان برایش دست و پا کردند و همان خانه‌ای را که مرتب ژاندارم‌ها برای اسارت‌اش به آن هجوم می‌آوردند، به محل یادبود وی بدل نمودند. این است شیوه مبارزه طبقاتی بورژوازی.

در مورد رفیق فریبرز رئیس دانا نیز چنین است. عده‌ای به صراحت از درگذشت وی اظهار خشنودی کردند، عده‌ای نیز از وی بر حسب ظن خود تجلیل نمودند، تا مانع شوند که مردم به کنه افکار این رفیق پی‌ببرند. تجلیل از

فریبرز، ادامه در صفحه ۳

**سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران**

**فریبرز رئیس دانا ... دنباله از صفحه ۲**

تجلیل از عبارات تکراری و بی ضرر نیست که همه بتوانند خود را در سایه آن تبرئه کنند؛ تجلیل از فریبرز رئیس دانا این نیست که تکرار کنیم که وی هوادار طبقه کارگر بود و قلبش برای سوسیالیسم می تپید؛ چه کسی را امروزه پیدا می کنید که به صراحت دشمنی خویش را با طبقه کارگر اعلام کرده باشد؟! امروز هستند کسانی که خود را هوادار طبقه کارگر و زحمتکشان جلوه می دهند و در لحظه ای که دست شان بر پرچم شوراهاست، سرشان در کیسه امپریالیسم هلند و یا آمریکاست. آنها سخت ترین دشمن مردم فلسطین هستند تا مخالف صهیونیسم اسرائیل. آنچه تفاوت ماهوی دوستان رفیق فریبرز رئیس دانا را با دشمنان مردم ایران و به طریق اولی زحمتکشان و شخص وی نشان می دهد، تنها مخالفت با سیاست های استعماری نئولیبرالی، سرکوب شدید زحمتکشان توسط رژیم جمهوری اسلامی نیست، اتفاقا در این است که چه کسانی حساب میهن ما ایران را، که ماندنی است، از حساب جمهوری اسلامی، که رفتنی است، جدا می کنند. رفیق رئیس دانا کارگران ایران را بی وطن نمی دانست که حاضر نباشند از میهن شان در مقابل تجاوز خارجی دفاع کنند، وی حق حاکمیت ملی ایران و نه تنها ایران، بلکه فلسطین، سوریه، لیبی، افغانستان، لبنان، یمن، کوبا، نیکاراگوئه، ونزوئلا و... را به رسمیت می شناخت و از این حق حاکمیت، که لگدمال افسارگسیختگی امپریالیسم و صهیونیسم در جهان است، ولی دست آورد مبارزه بشریت متمدن است، دفاع می کرد. وی می دانست که تحریم های ضدبشری علیه مردم ایران توسط امپریالیسم، اقدامی جنایت کارانه است و همه این جریان های «چپ» آمریکائی که از تحریم ایران دفاع می کنند، دربوزگان بارگاه امپریالیسم اند. رفیق فریبرز بارها از مبارزه قهرمانانه مردم فلسطین برای کسب حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورشان بدون تکیه بر ماهیت اسلامی حماس و یا سایر نیروهای مسلمان مقاوم در مقابل صهیونیسم دفاع کرد. وی برای مسلمانان نیز حق حیات و سرزمین قائل بود و ترهات نتانیاهو و صهیونیسم بین الملل را به مردم ایران تحویل نمی داد. وی خطر داعش و هواداران ایرانی اش را در سوریه شناخت و از مبارزه مردم سوریه بر ضد داعش، که اقدامی راهبردی برای حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران بود، دفاع کرد. وی امپریالیسم و صهیونیسم را عامل تشنج، آشفستگی، خسارت، نابسامانی در منطقه می دانست و از تمایت ارضی ایران در مقابل کردهای ناسیونال شونیست همدست صهیونیسم و امپریالیسم به دفاع برخاست و نقش خرابکارانه کردهای روژآ در سوریه را، که همدست امپریالیسم آمریکا بر ضد خلق های منطقه بودند، افشاء کرد. رفیق فریبرز هرگز به این عوام فریبی ضدانقلاب، که

از نارضائی مردم به خاطر خیانت های طبقه حاکمه سوء استفاده می کردند، تا کمک های ضروری به این جنبش ها در منطقه از جانب رژیم جمهوری اسلامی قطع گردد، تن نداد و همواره از این کمک ها حمایت کرد، زیرا وی ماهیت این کمک ها را شناخته بود. ایرانیان خودفروخته ای که عاملان و آگاهان به این مباره روانی و تبلیغاتی دست می زدند و می زدند، کوچک ترین ناراحتی از میلیاردها دلار کمک های آمریکا، اروپا، ترکیه، قطر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی به گروه های تروریستی نظیر داعش برای نقض حق حاکمیت ملی کشورها ندارند، در حالی که این کمک ها همه بر ضد ایران، تمامیت ارضی کشور ما و پاسخ دشمنان مردم ایران به انقلاب بهمین در ۴۱ سال پیش و بیرون کردن امپریالیسم و صهیونیسم از ایران است. می بینید که دفاع مزورانه از فریبرز رئیس دانا مقدور نیست. آن کسی از فریبرز صمیمانه و کمونیستی دفاع می کند که برجستگی نظریات سیاسی وی را در این شرایط مشخص امروز توصیف کند و نه اینکه خویش را در پشت تلی از عبارات تکراری و «بی ضرر» پنهان نماید. به این جهت فریبرز از ما بود و نه از شما. فریبرز یک ایرانی بود که شرایط پیروزی سوسیالیسم را در جهان، پیروزی طبقه کارگر در ایران، یعنی در وطن اش بر ضد امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع داخلی می دانست. همه زندگی اش بیان این واقعیت بود و همین بود که کینه ضدانقلاب فرومایه را در ایران و خارج برای وی خرید.

**بحران کرونا ...****دنباله از صفحه ۱**

حتی معبود بیمارستان های دولتی نیز با تعدیل تعداد کارکنان، کاهش و ثابت نگهداشتن دستمزدها و اعمال صرفه جوئی در تمام زمینه ها، نظام درمان و بهداشت را زمین گیر کرده اند. امروز با شیوع و گسترش سرسام آور ویروس کوید-۱۹ ورشکستگی این نظام کاملا قابل رویت است. در نظام بازار آزاد نئولیبرالی نه تنها بیمارستان های قدرتمند خصوصی، که شرکت های عظیم داروئی نیز مشغول تجارت با جان انسان ها هستند و عملا بهداشت و درمان مردم را در چنگال خود گرفته اند. ناگفته پیداست که کنسرن های داروئی عظیم نیز در نظام بازار آزاد جهانی نئولیبرالی، هدفی جز کسب حداکثر سود ندارند. شرکت های عظیم داروئی آمریکائی و اروپائی برای کاهش هزینه تولید، امروز بیش از ۸۰ درصد از کل داروها و «مواد موثره» ساخت دارو را یا در چین و یا در هند تولید می کنند. امروز ۸۰ درصد از «مواد موثره» برای تولید داروها و نیز ۹۰ درصد از داروهای که غالباً مورد استفاده مردم قرار می گیرند، نظیر داروهای افسردگی، ضد ایدز، کنترل بارداری، شیمی درمانی، آلزایمر، دیابت، صرع، پارکینسون

و ... در چین و آنتی بیوتیک ها، مسکن ها، هورمون ها، داروهای ضد ویروس و ویتامین ها و... در هند تولید می شوند. چرا؟ برای نمونه بهای یک آنتی بیوتیک به نام «سپیروفلوکسازین» (Ciprofloxacin) که در هند فقط ۱۰ سنت (دلار) می ارزد، در آمریکا به ۶ دلار به فروش می رسد و یا یک واکسن یرقان که در هند ۵۰ سنت (دلار) تمام می شود، در آمریکا به ۳۰ دلار در بازار عرضه می گردد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

آمریکا در سال ۲۰۱۸ قریب به ۹۵ درصد از داروی مسکن «ایبوپروفن» (Ibuprofen)، ۹۰ درصد ویتامین ها و ۹۱ درصد «هیدورکورتیزون» (Hydrocortison)، ۷۰ درصد «آستامینوفن» (Acetaminophen) و ۴۰ تا ۴۵ درصد «هپارین» (Heparin) از چین وارد کرده است. شرکت های هندی ۹۷ درصد بازار آنتی بیوتیک آمریکا را در دست دارند. «آنا اشو» (Anna Eshoo)، عضو مجلس نمایندگان آمریکا و رئیس کمیسیون تندرستی این مجلس می گوید:

«حتی تصور امکان تعطیل شدن شرکت های داروئی در چین، خواب از چشم ما می رباید. ما به شدت نگران چنین پیش آمدی هستیم.» صنایع داروئی آلمان نیز شدیداً نگران قطع ارسال دارو و «مواد موثره» برای ساخت داروهای گوناگون از چین و هند - در صورت بالاگرفتن بحران کرونا - هستند. «اشتفان لائفر» (Steffan Laufer)، رئیس بخش شیمی داروئی (Pharma Chemie) دانشگاه شهر توبینگن آلمان معتقد است که «تامین داروها و مواد موثره برای ساخت داروها از منابع دیگر (غیر از چین و هند) چند صد برابر گران تر تمام خواهد شد. این دانشمندان در انتقاد از وابستگی شرکت های داروئی آلمان به تولیدکنندگان چینی و هندی از پایین بودن کیفیت داروها، که ناشی از خرید ارزان آنهاست، شاک می خورد و در عین حال از فقدان ۲۰۸ قلم دارو در آلمان می نالد. روشن است که صنایع داروسازی حاضر نیستند داروهای را که برای سلامت انسان ها لازم بوده ولی از نظر اقتصادی برای آنها صرف ندارند، تولید کنند. زیرا در صنایع داروسازی نیز مانند سایر عرصه های اقتصادی، نه بر اساس حفظ سلامت و تندرستی جامعه، بلکه بر اساس سود حداکثر تولید می گردد. به همین دلیل او طرح گسترش تولید «مواد موثره» داروها را در اروپا پیشنهاد می دهد. گرچه به عقیده او «۱۰ سال طول خواهد کشید تا ما خودکفا شویم!» امروز نه تنها آلمان، که کشور آمریکا نیز با تنگناهای گسترده در عرصه دارو، به ویژه «مواد موثره» روبرو است. کمبودهای نگرانی آفرینی که به سادگی قابل جبران نیستند. بدون شک با گسترش ویروس کوید-۱۹ مشکل کمبود دارو به مراتب افزایش خواهد یافت.

«فابیان لوخر» (Fabian Locher)، سخنگوی اتحادیه صنایع **ادامه در صفحه ۴**

**بحران کرونا ...****دنباله از صفحه ۳**

داروسازی آلمان، اعتراف می کند که «اگر به هر دلیل کشورهای آسیائی، به خصوص چین و هند، قادر به تولید «مواد موثره» مورد نیاز ما نباشند، تنگنای غیرقابل جبران در بازار داروی آلمان به وجود خواهد آمد». حیرت آور است اگر در نظر بگیریم که تنها در شهر «ووهان» چین ۱۹ دارو که ۱۷ رقم آن جزو داروهای اساسی آلمان بشمار می روند و ۱۳۶ «مواد موثره» دارویی در کل استان «هویی» تولید می شوند که ۴۸ رقم آنها برای بیماران آلمانی در درجه اول اهمیت قرار دارند. از اینرو خطر کمبود دارو در عصر کرونا جهان غرب را به صورت جدی تهدید می کند. شرکت های عظیم دارویی اروپائی و آمریکائی به عوض ایجاد و گسترش امکانات و شرایط تحقیق و تولید در داخل کشورهايشان، این دواير را به خاطر تولید ارزان مواد اولیه و نازل بودن سطح دستمزد به هند و چین انتقال داده اند. امروز ویروس کرونا به وضوح ورشکستگی نئولیبرالیسم را در معرض دید جهانیان قرار داده است. نظام درمانی کشورهای سرمایه داری متأثر از نئولیبرالیسم چه از نظر کمبود پرسنل، کمبود ابزار و وسایل و دستگاه های پزشکی ذخیره و چه از نظر کمبود دارو و امکان تولید سریع آن، در خطر فروریزی است. در آلمان، از آنجا که اکثر شاغلین از پزشک و پرستار تا کارمند و کارگر قراردادهای کاری موقت با حقوق پائین دارند، رغبت چندانی به کار در بیمارستان ها از خود نشان نمی دهند به همین دلیل سالهاست که بسیاری از پزشکان و پرستاران آلمانی به کشورهای اسکانديناوی، سوئیس و هلند و... مهاجرت کرده اند. از اینرو بیمارستان ها حتی امکان استخدام فوری جهت رفع کمبود کادر پزشکی و پرستاری را هم ندارند. بورژوازی آلمان که با وضعیت بی آبرویی محض روبرو شده است، بیشتر به «همبستگی ملی» تکیه کرده و از کادر پزشکی بیمارستان ها تجلیل می کند. به یکباره انسان های درجه دومی که با تحقیر با آنها برخورد می شدند، به «عناصر مهم نظام»، «تعیین کننده»، «غیرقابل انصراف» تبدیل شده اند، تا با نیروی بیشتر و فداکاری و مایه گذاری از جان خود، جنایتکاری بورژوازی امپریالیستی را تحت الشعاع قرار دهند. هر شب برای پرستاران دست می زنند و موسیقی می گذارند و در خیابان ها گیتار می زنند و آواز می خوانند تا تبلیغ کنند که «ما همه با هم هستیم». آنها که با هم هستند مردم اند و در مقابل این فاجعه نئولیبرالی قد علم کرده اند، ولی این مردم هرگز نظام نئولیبرالی جنایت کارانه سرمایه داری را تبلیغ نمی کنند. از هم اکنون روشن است که بعد از کرونا بورژوازی می خواهد به وضع سابق برگردد و دستش را در خون مردم بشوید. نظام مبتنی بر مالکیت خصوصی مقدس سرمایه داری قادر نیست سلامت عمومی را حفظ و پاسداری کند.

مسئولیت مرگ مردمی که جنازه آنها را کامیون های ارتشی از گوشه و کنار خیابان های ایتالیا و اسپانیا به علت عدم امکان نجات آنها در بیمارستان ها، جمع می کنند، یا در بیمارستان های آلمان، انگلستان و یا تهران در اثر کمبود وسایل درمانی و تنفسی و پرسنل و ... جان می یازند، به گردن دولت های در خدمت نئولیبرالیسم این کشورهاست. زیرا که دولت علی الاصول وظیفه دارد امنیت در زمینه بهداشت و سلامت مردم و یا آموزش عمومی و بهبود محیط زیست را تأمین کند و نه اینکه امکانات خود را بی توجه به زندگی عمومی و کوتاه بینانه در خدمت به سرمایه داری هزینه کند. آنچنان که دولت آمریکا در بحران مالی سال ۲۰۰۸ هشتصد میلیارد دلار از صندوق دولت را به نجات بانک های ورشکسته اختصاص داد. و امروز نیز با تخصیص ۲۰۰۰ میلیارد دلار به طور عمده به نجات سرمایه داری شتافته است. گو اینکه به ظاهر فقط ۵۰۰ میلیارد دلار از این رقم نجومی برای شرکت های بزرگ در نظر گرفته شده است، ولی نفس این اقدام به معنی دخالت مستقیم دولت در بازار برای نجات سرمایه داران محسوب می شود. اختصاص رقم افسانه ای دو هزار میلیارد دلاری برای نجات سرمایه داری، حاکی از شکست بازار آزاد و نئولیبرالیسم است. ناگفته پیداست که تخصیص این رقم تنها از طریق چاپ اسکناس میسر است که افزایش نرخ تورم و فقر زحمتکشان نتیجه ناگزیر آن خواهد بود. دولت آلمان نیز با تزریق ۱۶۰ میلیارد یورو مستقیماً در اقتصاد دخالت می کند و به نجات شرکت ها و به طریق اولی سرمایه داران شتافته است. در حالی که عدم دخالت دولت در بازار از اصول نئولیبرالیسم است! و به این اصل مقدس همه این دولت مردان تا دیروز وفادار بودند. «مکرون»، رئیس جمهوری نئولیبرال فرانسه هم امروز در تضاد با نئولیبرالیسم و جهانی شدن داد سخن می دهد: «ما نمی توانیم کلیه عرصه های را که به زندگی مردم مربوط می شود، به بازار محول کنیم. پاندمی اخیر نشان داد که برخی اجناس و داروها را نمی توان به بازار محول کرد. شرایط وحشتناک است. ما تغذیه، امنیت و حفاظت مان را به دیگران محول کرده ایم. ما باید آینده و امنیت مان را خود در دست بگیریم. ما باید زین پس قادر باشیم از حق حاکمیت خود و اروپا مستقلاً دفاع کنیم». ولی همین آقای ماکرون بود که با سیاست نئولیبرالی و تشدید آن در مقابل جنبش ضد نئولیبرالی جلیقه زردها در فرانسه ایستاد و تلاش داشت این سیاست اقتصادی جنایت کارانه را در همه عرصه ها در فرانسه پیاده کند، تا از آلمان ها عقب نیفتد. هرگز نباید به این شعارها دل بست. دولت اسپانیا نیز در یک اقدام بی سابقه کلیه بیمارستان های خصوصی و تجهیزات شان را ملی اعلام کرد و در اختیار دولت قرارداد. اینها همه نشانه شکست نئولیبرالیسم بشمار می آیند. بحران کنونی عیان

می سازد که خصوصی سازی ها در بسیاری از عرصه ها نه به نفع مردم، که در خدمت منافع کنسرن ها قرار داشته اند. کسب حداکثر سود در کوتاه ترین زمان سبب گشته است که نه در آمریکا، نه در اروپا، نه در ایران و نه در هیچ نظام سرمایه داری دیگر، ابتدا نیروی ذخیره و آمادگی برای پیش آمدهای غیرمنتظره در نظر گرفته نشود. زیرا سرمایه گذاری در زمینه آمادگی برای بحران، سود اندکی دارد. سرمایه گذاری در عرصه پیش گیری، ارزش سهام را بالا نمی برد، اما فروش داروهای گران، چرا! هر چقدر بیمارتر باشیم، آنها داروهای گران تری به ما می فروشند و در نتیجه سود بیشتری می برند. دولت ترامپ نه تنها بودجه تحقیق در رشته اپیدمیولوژی را قطع کرد، بلکه بودجه گروه تحقیق در بیماری های فراگیر را نیز قطع نمود. با همان رویکردی که بودجه تحقیقات تغییرات آب و هوایی را قطع کرد. بدون تردید جهان بعد از کویید-۱۹ با بحران محیط زیست و تغییر آب و هوایی بیشتری مواجه خواهد شد. «داوید هاروی» (David Harvey) یک منتقد اجتماعی معروف آمریکائی - انگلیسی معتقد است که «اگر بخواهم برای طبیعت شخصیت انسانی استعاری قائل شوم... «کویید-۱۹» انتقام طبیعت است به خاطر بیش از ۴۰ سال سوء رفتار متجاوزانه و شرم آور با آن توسط بهره کشی نئولیبرال وحشی بی قاعده. چهل سال نئولیبرالیسم در سرتاسر جهان مردم را آسیب پذیر کرده و سبب گشته است که آنها در مواجه با چنین بحرانی در سلامت عمومی، امکان مقاومت و مواجهه نداشته باشند». «ویروس کرونا» آنطور که ترامپ جار می زند «چینی» نیست، «سرمایه داری» است که با آلودگی محیط زیست، نابودی جنگل ها، از بین بردن محیط زندگی حیوانات و چپاندن آنها در مناطق تنگ و محدود، که امکان رشد و حرکت آنها را می گیرد، خطرات سرایت ویروس های حیوانی به انسان و جهش خطرناک آنرا افزایش می دهد. بحران «کرونا» صداهائی را مبنی بر اینکه ما «باید تولید دارو را به کشور خود برگردانیم»؛ «از واردات گمرک بگیریم»؛ «بیمارستان ها را دولتی کنیم» و ... بلند کرده است. سرمایه داری فعلاً چاره را در همان راهی می بیند که ترامپ در آن گام نهاده است. کرونا به جهانی شدن و نئولیبرالیسم ضربه خواهد زد. شرکت های زنجیره ای از این ضربه بی نصیب نخواهند ماند. به مصرف گرایی لطمه شدیدی وارد خواهد آمد. اروپای واحد ترک برمی دارد. اگر تا دیروز بحران یورو، بحران ناتو، بحران پناهندگان و بحران محیط زیست چوب لای چرخ شان می گذاشت، امروز بحران «کرونا» نیز بر آن افزوده گشته است و در آینده نیز با بحران های دیگری روبرو خواهند گشت. انباشت سرمایه بی حد و حصر ماریجی در حال ضربه خوردن و خطر فروپاشی تدریجی است. برخی تنها راه نجات را در دولتی کردن آنها حداقل برای دوران ادامه در صفحه ۵

**با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر، ماهیت پرولتری حزب تغییر می کند!**

**بحران کرونا ... دنباله از صفحه ۴**

کوتاهی تا نیرو گرفتن مجدد آنها می‌بینند. دولت به یکباره فرشته نجات است. «کووید-۱۹» ضربه غیرقابل جبرانی به صنعت گردشگری، که در بسیاری از کشورهای پیشرفته بخش مهمی از اقتصاد را دربرمی‌گیرد، خواهد زد. کرونا در عین حال بر استراتژی امنیت ملی ترامپ خط بطلان کشید و نشان داد که آمریکا از امتحان رهبری جهان مردود بیرون آمده و موقعیت‌اش متزلزل شده است. هر چقدر بحران «کرونا» بیشتر طول بکشد، به همان نسبت بر تعداد بیکاران افزوده خواهد گشت. تنها در چهار هفته گذشته ۶ میلیون آمریکائی بیکار گشته‌اند و پیش‌بینی می‌شود که طی ۳۰ روز آینده تعداد آنها به ۲۵ میلیون افزایش یابد. خطر بسته شدن کارخانه‌های اتوموبیل‌سازی دیترویت در کمین است. بدون شک کشورهای امپریالیستی بعد از کرونا تضعیف خواهند گشت. گرچه مواضع و عملکرد سران دولت‌های آمریکا، فرانسه، اسپانیا و آلمان از شکست تئوری نئولیبرالیسم خبر می‌دهد، ولی در عین حال نشان از گرایش شدید ناسیونالیسم دارد که با فاشیسم فقط یک گام بیشتر فاصله ندارد. لذا بعد از کرونا سوسیال - فاشیسم رشد خواهد کرد.

این وظیفه کمونیست‌ها و سوسیالیست‌هاست که با این پدیده شوم به صورت جدی و دامنه‌دار به مبارزه برخیزند. قطعاً پس از «کرونا» نئولیبرالیسم تضعیف و نقش دولت‌های سرمایه‌داری پررنگ‌تر خواهد شد. احتمالاً بخشی از اقتصاد موقتاً به دست «دولت‌های نجات» خواهد افتاد، ولی در نهایت «دولت» در خدمت به نظام سرمایه‌داری و سرمایه‌دار باقی خواهد ماند. تکاملی که در بهترین حالت به نمونه چین ختم خواهد شد. گرچه عرصه‌های آموزش و درمان در کشور مذکور رایگان است - که البته از دوران سوسیالیستی این کشور به یادگار مانده‌اند - ولی سرمایه‌داری دولتی چین در خدمت به نظام سرمایه و سرمایه‌داران انجام وظیفه می‌کند. در صورتی که در سوسیالیسم، اقتصاد دولتی در خدمت پرولتاریا و زحمتکشان عمل می‌نماید. دولت سوسیالیستی با اجتماعی کردن تولید، آنرا بر مبنای رفع نیازمندی‌های مادی و معنوی جامعه و رفاه عمومی سازمان می‌دهد. کار و مسکن حق مسلم اعضای جامعه بشمار می‌آید. آموزش و بهداشت و درمان برای کلیه اعضای جامعه رایگان است و ... در اینجاست که در صورت بروز فاجعه و بحران، دولت سوسیالیستی برعکس دولت بورژوازی دغدغه سود و زیان سرمایه‌داران را ندارد، از اینرو می‌تواند کلیه امکانات خود را صرفاً مصروف خدمت و حمایت و حفاظت از آحاد جامعه به کاراندازد. سوسیالیسم تنها راه نجات بشریت از چنگال سود و سرمایه است. سوسیالیسم تنها نظامی است که قدرت مبارزه با بیماری‌های همه‌گیر جهانی را دارد، و سرمایه‌داری مولد این ویروس‌های ضدبشری است •

**هجوم «ویروس کرونا» ... دنباله از صفحه ۱**

بازگذاشته‌ایم و مسئولیت‌اش را کاهش داده‌ایم. این است که مصلحت سیاسی در این است که از درگیری در این مسایل تخیلی، که صحت و سقم آن در آینده نزدیک برملا نمی‌شود و اظهارنظر قطعی در موردش فعلاً قاطعانه ممکن نیست، غوطه نخوریم و به مسائل مشخص و زنده‌ی روز، که با زندگی میلیون‌ها مردم در ارتباط است، توجه کنیم.

اینکه این ویروس ساخته دست بشر در آزمایشگاه‌های آمریکائی هست یا نیست، در این بحث نقش اساسی ندارد، زیرا ما به تأثیرات اجتماعی و اقتصادی آن برخورد خواهیم کرد و در طی مقالاتی چند، جنبه‌های گوناگون آنرا در طی شماره‌های آینده بررسی می‌نمائیم. تأثیرات این ویروس تمام عرصه‌های زندگی بشر را در سراسر جهان دربرمی‌گیرد. جهان بعد از «کرونا» دیگر جهان قبل از «کرونا» نخواهد بود. این است که نمی‌شود در طی یک مقاله به همه این مسائل پاسخ داد و جنبه‌های گوناگون آنرا در چند خط بررسی نمود.

آنچه روشن است جهان بعد از «کرونا»، جهان سرمایه‌داری و امپریالیستی باقی خواهد ماند و پراکندن هر توهمی در این عرصه، که گویا سوسیالیسم پیروز شده و «اتوماتیسمی» در گذار مراحل تولیدی در کار است، ریختن آب به آسیاب رویزونیسم و فریب طبقه کارگر است. ارتجاع سرمایه‌داری حاضر نیست علی‌رغم فجایعی که موجودیت‌اش برای بشر به وجود می‌آورد، حضور نحس‌اش را از عرصه جهان داوطلبانه و بدون مقاومت خونین و بی‌رحمانه بَرکند و خود را منحل گرداند. مناسبات تولیدی بعد از «کرونا» هنوز سرمایه‌داری باقی می‌ماند زیرا این مناسبات را تنها با قهر انقلابی به دست نیروی طبقه کارگر، که به حزب طبقاتی‌اش یعنی حزب طبقه کارگر، که ستاد فرماندهی وی در جنگ طبقاتی است، متکی باشد، می‌توان تغییر داد و مناسبات سوسیالیستی تولید را مستقر نمود و در طی زمان به تولید اشتراکی و دولتی پرداخت و به استثمار فرد از فرد خاتمه داد. ولی این توازن قوا در جهان هنوز به نفع سرمایه‌داری و کنسرن‌ها و دولت‌ها و نیروهای سرکوب آنهاست و علی‌رغم نابسامانی غیرمنتظره اخیر، هنوز قادر هستند، سربلند کنند و زالوار به زندگی خویش ادامه دهند. هجوم «کرونا» ضربه سختی به «حقانیت» این ساختار سرمایه‌داری و به ویژه به چهره آرایش کرده آنها زد و به مردم ماهیت این نظام عوام‌فریب را، که خون مردم را می‌مکند و زیرپایشان را خالی می‌کند و برای زندگی آنها پیشیزی ارزش قابل نبوده و نیستند، در بسیاری جهات برملا ساخته است. در اینجا دیگر اندیشمندان سرمایه‌داری و نوکران نظام نئولیبرالی اقتصادی با ضربه مهمی که خورده‌اند، قادر نیستند بدون پذیرش صدماتی چند از «حیثیت» و «حقانیت» نظام کنونی حمایت کنند. ضربه غافلگیرانه‌ای که به

این نظام خورده است، صف‌بندی طبقاتی قبلی را درهم شکسته است. طبقه کارگر و زحمتکشان در یک صف قرار گرفته‌اند و سرمایه‌های کلان و نجومی در جانب دیگرند. سرمایه‌های بانکی، سرمایه‌های موادغذائی و کشاورزی، سرمایه‌های پتروشیمی و داروئی، سرمایه‌های بزرگ صنعتی، لجستیکی و تسلیحاتی از این بحران سودهای کلان می‌برند و دولت‌های خودی آنها در حال نجات سرمایه‌های درهم‌تنیده و ورشکسته آنها در بازار بورس است. دولت‌ها تبلیغ و تشویق می‌کنند که سهام‌داران کوچک وارد بازار بورس شوند و سهام شرکت‌های تسلیحاتی را بخرند، زیرا به سرمایه‌های عظیم برای تدارک جنگ و خروج از بحران نیاز دارند. مبارزه با ابعاد «کرونا» در جامعه زمینه را مهیا ساخته است تا بار دیگر هزاران میلیارد دلار به جیب بانک‌ها ریخته شود و بانک‌ها و سرمایه‌های بورس ورشکسته نجات پیدا کنند. این اقدام موزیانه را، که نقش تعیین‌کننده برای نجات نظام دارد، عوام‌فریبانه کمک به همه مردم و دل‌جوئی و حمایت همگانی می‌نمایند. حمایت بی‌دریغ و بدون قید و شرط از بانک‌ها باید «حمایت از تولیدکنندگان در مجموع» قلمداد شود. در این وضعیت میلیون‌ها خرده‌پا و تولیدکنندگان خرد و سرمایه‌های کوچک ورشکسته شده به کام نهنگان سرمایه فرو می‌روند و انحصارات را تقویت می‌نمایند. انحصارات امکان می‌یابند که با خیال راحت با اشاره به حضور «ویروس کرونا» محیط تولید را تصفیه و «پاکیزه» کنند و نیروهای «اضافی» و «پرهزینه» را پاکسازی نمایند. صف ورشکستگی که خورد می‌شوند و به دامن پرولتاریا پرتاب می‌گردند، بسیار گسترده است. بسیاری از سرمایه‌داران طبقات متوسط نیز قادر نیستند در شرایط و فشار رقابت بعدی دوام آورند و فرو می‌پاشند. بحران بیکاری حتی نیروهای آموزش دیده و کارشناس را هم دربر خواهد گرفت و به فقر در جامعه دامن خواهد زد.

سرمایه‌داری کوشش خواهد تا از «معجزه» کرونا استفاده کند، تا بر بحران‌های درونی و بن‌بست‌های کنونی نظام سرمایه‌داری غلبه نماید. ایجاد ربع و هراس از بی‌خانمانی، گرسنگی، فقر، درماندگی کار روزمره است و افزایش ساعات کار و حتی کار در شش روز در هفته در تحت لوای «همبستگی ملی»، «همه با هم» که در واقع همان «همه با ما» برای نجات اقتصاد سرمایه‌داری باشد، دور از انتظار نیست. لگدمال کردن حقوق دموکراتیک انسان‌ها، ممانعت از برگزاری تظاهرات قانونی، حتی با توجه به مقررات بهداشتی و رعایت آنها، ایجاد جوئی از وحشت و خفقان تا قوانین غلاظ و شداد از مجالس آنها در سراسر اروپا بدون مانع و مقاومت بگذرد، تدارک مقابله با بحران و دفاع بی‌رحمانه از موجودیت نظام سرمایه‌داری در زمان بعد از بحران است. نظام مسلط به سرکوب، ادامه در صفحه ۶

**چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!**

**«تئوری توطئه»...****دنباله از صفحه ۸**

در این مناطق ریخته‌اند. در همان زمان بمب‌های آماده پرتاب در آمریکا در «کمپ دتربیک» آماده بودند. این بمب‌ها به نام «۴-پاند-بمب‌ها» در انبار «پاین بلاف» (Pine Bluff) در ایالت آرکانزاس نگهداری می‌شدند. سیاهه مواد آلوده و میکروبی وحشتناک و طولانی است. «ریچارد هلمز»، رئیس بعدی سازمان سیا، می‌گفت: «در جنگ با کمونیست‌ها همه چیز مجاز است anything goes». جالب این است که در سال ۱۹۵۲ در کره شمالی ۳۶ افسر خلبان آمریکایی کتبا و رسماً اعلام کردند که در جنگ از سلاح‌های میکروبی استفاده کرده‌اند. برخی از آنها حتی حاضر شدند در مقابل خبرنگاران اعترافات خود را تأیید کنند. تصاویر این خلبانان و اعترافات آنها نیز در جهان بازتاب وسیع یافت و دیگر برای جنایت کاران آمریکایی ممکن نبود به انکار حقایق به‌پردازند.

«آلن دالس»، برادر «جان فوستر دالس»، وزیر اسبق امور خارجه آمریکا، از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۱ رئیس پُر قدرت سازمان سیا آمریکا بود. وی در مقابله با اسناد انکارناپذیر جمهوری دموکراتیک خلق کره و جمهوری توده‌ای چین با هیاهو و دلچک‌وار کنفرانس مطبوعاتی برگزار کرد و مدعی شد: «تحقیق انبوه صدها میلیون‌انسانی در چین و متحدان‌شان توسط «شستشوی مغزی» در مقیاس غیرقابل تصور صورت می‌گیرد، کمونیست‌ها در این فاصله آغاز کرده‌اند شخصیت فرد را دگرگونه کنند و برای این کار از مواد مخدر استفاده می‌کنند تا آنها مثل طوطی حرف بزنند و آن چیزهایی را بگویند که کارمندان سرخ به آنها گفته‌اند. ما در غرب از این بابت به عقب افتاده‌ایم، زیرا شوروی‌ها روی انسان‌ها آزمایش می‌کنند، روی زندانیان سیاسی و ساکنان اردوگاه‌های کار، و بدتر از همه هموطنان ما را، اسرای جنگی را موضوع آزمایش خود قرار می‌دهند و ما آمریکایی‌ها، خوک آزمایشگاهی انسانی نداریم، تا این فن خارق‌العاده را تجربه کنیم». وی اضافه کرد که در کره شمالی: «تعداد قابل توجهی از بچه‌های ما» با روش «شستشوی مغزی» تغییر جهت داده‌اند، آنها اعترافات بی‌معنا کرده‌اند که گویا ما در یک جنگ میکروبیولوژیک دست داشته‌ایم. این اعترافات از اول تا آخر ساختگی هستند». وی ادامه می‌دهد: «بچه‌های آمریکایی ما در مقابل یک گروه کارشناسان کمونیست بلند می‌شوند... و تمام جزئیات مأموریت و پروازشان را بازگو می‌کنند... و اعتراف می‌کنند که بمب‌های آلوده و میکروبیولوژیک در روی اهداف کره شمالی پرتاب کرده‌اند. معلوم می‌شود که چینی‌ها با یاری قوای شیطانی موفق شده‌اند، افسران آمریکایی را، که در وفاداری آنها به‌هیچ‌وجه شک نیست، در طی ماه‌ها بازجویی اعتراف کاملاً ساختگی به آنها به‌قبولانند». (صفحات ۱۴۶ و ۱۴۷ همانجا. اصل سند طولانی است و ما به علت محدودیت

صفحات توفان تنها گزیده‌هایی از آن را منتشر کرده‌ایم).  
آیا این دروغ‌ها شبیه دروغ‌هایی نیست که جرج بوش در مورد عراق و اوپاما و «جان کری» در مورد سوریه و آیزنهاور در مورد ایران و کندی و جانسون در مورد ویتنام و کامبوج... بر زبان جاری ساختند؟ ماهیت وحشتناک و ریاکار امپریالیسم، که از هیچ جنایتی روی گردان نیست، تغییر نکرده است. باید به هوش باشیم. حقیقت این است که خود آمریکایی‌ها در همکاری با دانشمندان کانادایی در پی یافتن روش‌های تغییر شخصیت از طریق شوک الکتریکی و داروهای شیمیایی و مواد مخدر نظیر «ال اس دی» و نظایر آنها با آزمایش روی انسان‌ها بودند. آنها این کار را در بیمارستان‌های روانی روی بیماران انجام می‌دادند. اسناد زیادی در مورد این جنایات آمریکا در کتاب «دکترین شوک، ظهور سرمایه‌داری فاجعه» (اثر «نابومی کلاین»، برگردان به فارسی، شهابی و نبوی) عنوان شده است. در این زمینه در صفحه ۶۱ کتاب می‌خوانید: «روابط سازمان سیا و محققان کانادایی در اول ژوئن ۱۹۵۱، و در دیداری بین نمایندگان آژانس‌های اطلاعاتی و اساتید دانشگاهی سه کشور در هتل ریتز-کارتون شهر مونترال کانادا، آغاز شد. موضوع دیدار مزبور این نگرانی فزاینده جامعه اطلاعاتی غرب بود که کمونیست‌ها به نحوی روش «شستشوی مغزی زندانیان جنگی را کشف کرده‌اند. شاهد مثال آن هم این نکته بود که سربازان آمریکایی اسیر در کره شمالی، ظاهراً بدون هیچ‌گونه اجبار و به میل خود، جلوی دوربین‌ها ظاهر می‌شدند و سرمایه‌داری و امپریالیسم را محکوم می‌کردند...». آمریکایی‌ها تصمیم گرفتند که خودشان در این عرصه به فعالیت به‌پردازند و روش شستشوی مغزی را اعمال کنند. اسم آن در واقع «ذهن‌زدایی» بود. با روش‌های شوک الکتریکی و داروهای مخدر و شکنجه حافظه شما را به قدری نابود می‌کردند که شما به دوران بچگی بازمی‌گشتید. اسناد این جنایات آمریکایی‌ها فاش شد، ولی مطبوعات «دموکراتیک» غرب به روی این جنایات ضدبشری سرپوش می‌گذارند و از کنار آن ضمنی می‌گذرند. ولی این آزمایشات یک واقعیت را نشان داد. در صفحه ۸۲ همان کتاب نتایج این آزمایشات، که با شکست روبرو شدند، در این عبارت خلاصه می‌شود: «کامرون، در این عرصه، مظهر ناکامی عظیمی بود. حتی اگر وی بیمارانش را دچار پسرقت کامل ذهنی هم می‌کرد، آنان پیام‌های وی را، که روی نوار ضبط شده بود و پیاپی پخش می‌شد، هرگز جذب نمی‌کردند یا نمی‌پذیرفتند». آزمایشات نشان می‌دهند که می‌شود ذهن را نابود کرد، ولی نمی‌شود ذهنیت جدید به جایش گذارد و مغزی را با مغز دیگر عوض کرد. افسانه «شستشوی مغزی» با دارو و شوک الکتریکی بی‌معنا و ضد علمی است. این نتایج نشان

می‌دادند که اعترافات خلبانان آمریکایی نمی‌توانسته ساختگی باشد و به مغز آنها تزریق شده باشد. آنها از جنایاتی پرده برمی‌داشتند که خودشان در آن دست داشتند. امروز از واقعیت جنایات آمریکا در کره و کشتار میلیونی مردم صحبت نمی‌کنند، ولی تا دل‌تان بخواهد از گرسنگی، بی‌خانمانی، فقر و آدم‌خواری مردم کره شمالی افسانه‌سرانی می‌شود تا پرده استتاری بر جنایات آمریکایی‌ها باشد.

**هجوم «وبروس کرونا»... دنباله از صفحه ۵**

ایجاد هراس و دروغ نیاز دارد تا به دموکراسی، مبارزه، مقاومت و حقیقت. در چنین وضعیتی که سازمان رهبری کننده طبقه کارگر در تمام این کشورهای سرمایه‌داری به علت خیانت ریزبونیسم ضعیف و بی‌دورنماست، بورژوازی انحصاری فرصت کافی دارد تا از هم اکنون خویش را برای دفاع از خود و جا زدن «حقانیت» خویش آماده کند.

بورژوازی امپریالیستی تکیه خویش را فوراً بر تبلیغات دست‌راستی و فاشیستی خواهد گذارد و به تقویت نیروهای فاشیستی خواهد پرداخت و همزمان تلاش می‌کند از انتقادی که نسبت به سیاست‌های ارتجاعی و ضدبشری نئولیبرالی وجود دارد، که مردم با نتایج فاجعه‌بار آن روبرو هستند، با گردشی ماهرانه به اهمیت نقش دولت تکیه نماید، که در فضای عمومی مورد تأیید مردم نیز می‌باشد. ولی دولتی که سرمایه انحصاری در پی آن است، دولتی برای حمایت از سرمایه‌داران بزرگ، تأمین منافع مادی آنها در عرصه ملی و جهانی است و باید زمینه‌های مقاومت مردم را، که تلاش دارند، دست سرمایه‌های انحصاری و خصوصی را قطع کنند، با تقویت قوای دولت و قوای سرکوب مهار نماید، تا خطری متوجه مناسبات تولیدی سرمایه‌های امپریالیستی نشود. این سیاست سرکوب‌گرانه و استبدادی با هنر سخنوری و تبلیغاتی و انجام شستشوی مغزی با سخنان و تئوری‌سازی اندیشمندان سرمایه‌داری همراه می‌شود، تا ادامه استثمار را توجیه کنند و با عقیم کردن فکری پرولتاریا مانع تجمع آنها در حزب واحد طبقه کارگر برای انجام یک انقلاب پرولتری گردند.

نخستین گامی که بورژوازی امپریالیستی برمی‌دارد تقویت تولید و مناسبات حاکم بر آن است و در این راه به نیروی قدرتمند سرکوب نیاز دارد. جامعه از جانب حاکمیت و دولت‌اش به سمت راست کشیده می‌شود، تا در مقابل ناراضانی عظیم توده کار و زحمت، که با این وضعیت و شیوه حل آنها موافق نیستند، آمادگی کامل داشته باشد. این مبارزه از هم اکنون با سرعت آغاز شده است و صف‌بندی‌های دو طرف روز به روز نمایان‌تر می‌گردد.

**ایجاد ناامنی، تشنج و حادثه‌آفرینی امپریالیست آمریکا در جهان، سرمنشاء همه فجایع است**

می‌شوند. اصولاً وزارت انرژی نه طرح و نه برنامه موثر و مفیدی برای تأمین آب در کشور مدون کرده است. در عوض گردانندگان این اداره مدام در پی رانت‌خواری و رشوه‌گیری و رشوه‌دهی و به یک کلام پُرکردن جیب خود هستند. حداکثر عملکرد آنها در ساختن سدهای جدید و هدایت آب از این منطقه به منطقه دیگر است. آن‌ها به هیچ‌وجه در فکر راه حل اساسی نیستند. تاکنون هیچ برنامه‌ای برای کاهش مصرف آب ارائه نکرده‌اند. **(ادامه دارد...)**

مارکس در مورد دوران انتقالی  
سیاسی میان سرمایه‌داری و  
کمونیسم می‌گوید:

«دولت، آنهم چیزی جز  
دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا  
نمی‌تواند باشد»،

لذا نافیان دیکتاتوری پرولتاریا  
کمونیست نیستند



باتوفان همراه شود

@TOTOUFAN

twitter

TOUFANHEZBEKAR

facebook

TOUFAN.HEZBEKAR (FA)  
PLI TOUFAN (EN)

سدی در ۱۰۰ کیلومتری غرب اصفهان تأسیس شد که قرار بود آب صنایع فولاد و نیز مصرف آب شرب خانگی اهالی اصفهان به اضافه آب شرب شهرهای یزد و کاشان را تأمین کند. تنها اصفهان ۲ میلیارد متر مکعب آب در سال نیاز دارد در صورتی که در حال حاضر تنها نیمی از این مقدار تأمین می‌شود. حدود ۴۵۰ سال پیش «شیخ بهائی» (متولد ۱۵۴۶ میلادی) با تدوین قانون تقسیم آب، این منطقه را به ۷ قسمت تقسیم کرد و به این ترتیب مشکل این شهر کویری را برای مردم، به ویژه کشاورزان حل کرده بود. اما با رشد جمعیت و صنایع و در نتیجه افزایش سرسام‌آور مصرف بی‌رویه آب از یکسو و افزایش دمای هوا از سوی دیگر اصفهان و حوالی آن روز به روز بیشتر با کمبود آب مواجه شد. با دو برابر شدن جمعیت کشور و رشد کشاورزی و دامپروری و تا حدودی صنایع با مصرف آب زیاد، افزایش سرسام‌آور مصرف آب در کشور، عامل خشکسالی و بالاخره سیاست‌های رانتی و آب برناده مسئولین و ... بحران آب در کشور ما بیش از هر زمان خودنمایی می‌کند. آب مصرفی مردم در سال حداکثر به ۱۰ درصد می‌رسد و ۹۰ درصد بقیه صرف کشاورزی و صنایع می‌شود. صادرات میوه‌های آب‌دار نظیر هندوانه و خربزه و ... به کشورهای ساحل خلیج فارس، نظیر امارات برای کسب ارز و حمایت از تجار وابسته به دستگاه، خود یکی از عوامل هدر رفتن آب در دایره کشاورزی محسوب می‌شود. خشکسالی و کم‌آبی قبل از اینکه ناشی از علل طبیعی باشد، علل اقتصادی و سیاسی دارد. مسئولین نظام در گذشته به جای آنکه کارخانه‌های نظیر «فولاد مبارکه اصفهان» را که در هر ساعت به یک هزار متر مکعب آب نیاز دارد، در کنار خلیج فارس بنا نهند، در کنار «زاینده‌رود» ساختند. استللال آنها نیز ایجاد رونق اقتصادی و فرصت‌های شغلی در اصفهان بود که به خودی خود غلط نیست، ولی از نظر سیاست راهبردی به ویژه در مسأله آب، تأسیس چنین کارخانه‌ای در کنار «زاینده‌رود» خطائی نابخشودنی به حساب می‌آید. به بیان دیگر دلایل اصلی بحران و فاجعه کم‌آبی در ایران تنها به تغییر دمای هوا و کاهش بارش مربوط نمی‌شود، بلکه به طور عمده در سوء مدیریت صنعت و اقتصاد کشور و به طریق اولی مسأله توزیع آب و مهم‌تر از همه رانت‌خواری و دزدی نهفته است. توزیع و اداره امور آب در کشور ما در اختیار دو وزارتخانه انرژی و کشاورزی قرار دارد. اما برنامه‌های این دو وزارتخانه به جای همکاری و همگرایی سازنده، عملاً علیه یکدیگر تدوین

## بحران آب ... دنباله از صفحه ۸

در نوع خود بی‌نظیر بود. وضعیت اسفبار تأمین آب در ایران نه تنها یک بحران جدی است، بلکه نشانه‌ای از ورشکستگی کامل جمهوری اسلامی در این زمینه نیز هست. تنها «زاینده‌رود» و «مرداب گاوخونی» نیستند که به این سرنوشت دچار شده‌اند، بلکه بسیاری از تالاب‌ها و برکه‌ها و رودخانه‌های کشور به وضع مشابهی دچار شده‌اند. بزرگ‌ترین شاهد عینی دریاچه نمک رضائیه است که تا چندی پیش در حال خشک شدن بود و اعتراضات مردم را به دنبال داشت. از سوی دیگر با نابود شدن تدریجی آب‌های زیرزمینی، تأمین آب مردم ایران با مشکل جدی مواجه شده است. بسیاری از زمین‌های کشاورزی تبدیل به صحرای خشک شده‌اند. حتی در بسیاری از نقاط در اثر خشکی مفرط شکاف‌های بزرگی در زمین بوجود آمده است که باعث کوچ روستائیان به مناطق دیگر شده است. سدهائی که روزگاری می‌بایست آب کشاورزان را تأمین کنند، از حیز انتفاع خارج شده‌اند. آب بتدریج به کیمیا بدل شده است و این امر به معنی واقعی کلمه امنیت ملی ما را به خطر انداخته است. «زاینده‌رود»، که روزگاری به وجود آمدن اصفهان، این گهواره تمدن را ممکن ساخت، زاینده‌رودی که طی ادوار، آب را رایگان در اختیار روستائیان قرار می‌داد، اکنون در اکثر اوقات سال فاقد آب است. امروز اهالی آنجا به علت خشک شدن آن باید آب مورد نیازشان را از عمق ۳۷۰ متری به سطح زمین انتقال دهند، امری که به علت بالا بودن هزینه آن از عهده خیلی‌ها خارج است. اگر در گذشته یک کشاورز برای استفاده از آب در مواقع ضروری چاه‌های متعددی در اختیار داشت، امروز چندین کشاورز حداکثر یک چاه در اختیار دارند که به سختی کفاف مصرف آن‌ها را می‌دهد. بسیاری از روستائیان حوالی «زاینده‌رود»، روستاهای خود را به اجبار ترک کرده‌اند و به حاشیه‌نشینان شهرهای اصفهان و قم و تهران بدل گشته‌اند. در نتیجه محصولات کشاورزی این مناطق نیز قریب به ۷۰ درصد کاهش یافته است.

اصولاً ایران کشوری کم‌بارش (خشک) بشمار می‌آید که در حال حاضر به علت افزایش دمای ۱٫۸ درجه سانتی‌گراد متوسط دمای هوا و در نتیجه کاهش ۲۰ درصد بارش، معضل آب بیشتر گریبان روستائیان را می‌فشارد. در هفت سال گذشته کاهش بارش بیش از همیشه محسوس بوده است. ملت‌هاست که «زاینده‌رود» تنها دو بار در سال شاهد آب است؛ یکبار از اسفند تا اردیبهشت و بار دوم از آبان تا آذر. ۴۵ سال پیش



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۶۵ فروردین ماه ۱۳۹۹

را در تارنمای توفان مطالعه نمایید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!

# «توری توطئه» و واقعیت جنایات امپریالیسم آمریکا (۲)

ما در شماره قبلی «توفان» نوشتیم: «به مجرد اینکه ویروس کرونا (تاجدار) در چین رواج یافت، فوراً این شایعه قدرت گرفت که این کار، کار آمریکائی‌هاست زیرا می‌خواسته‌اند رقیب اقتصادی سرسخت خود را با توسل به جنگ میکروبی از میدان به‌درکنند. مخالفان، آزرندگان این نظریه را پیروان «نظریه توطئه» قلمداد کردند و استدلال نمودند که همه‌گیری این بیماری می‌تواند دامن سرمایه‌داری غرب و آمریکا را نیز بگیرد و برای قوت استدلال خود به سرنوشت ایتالیا اشاره می‌کردند. در مقابل مخالفان مدعی می‌شدند که اگر آمریکا موفق شده باشد پادزهر این ویروس را قبلاً تولید کرده باشد، نه تنها اقتصاد چین را نابود می‌کند، بلکه با فروش پادزهر این بیماری مشکلات اقتصادی خود را نیز برطرف خواهد کرد. واقعیت این است که هیچ‌کدام از این ادعاها را نه می‌توان ثابت و نه می‌توان رد کرد. گذر زمان حقایق را نشان خواهند داد. ولی ما می‌خواهیم یک حقیقت تاریخی را، که گذر زمان تاکنون نشان داده است و دیگر قابل انکار در مورد احتمالات کنونی و یا آتی داوری نسبتاً عینی داشته باشد».

«ترامپ»، که با سهل‌انگاری و هوشی‌بازی در مورد «ویروس چینی» تلاش کرد مسئله را ایدئولوژیک کند و انتظار را از غفلت و سهل‌انگاری خود در برخورد با این بیماری همه‌گیر برگرداند، حال با وضعیت بسیار وخیمی روبرو شده است که باید تمام استعدادهای مجلس گرم کنی و مکالماتی خویش را به کاره‌گیرد تا سیاست اقتصادی نئولیبرالی ورشکسته آمریکا را نجات دهد و وخامت کنونی بیماری در «آمریکای برتر» را به‌پوشاند. آمریکا **سرزمین فرصت‌های بی‌نهایت** حال از فرصت ابتلاء به بیماری «کرونا» نیز برخوردار می‌شود. ما در بخش قبلی پیرامون نقش آمریکا در جنایت علیه بشریت و استفاده از روش جنگ بیولوژیک در کره شمالی سخن رانیدیم و در این بخش به گفتار خود ادامه می‌دهیم:

«... دولت کره شمالی که همواره از شفافیت و افشاء جنایات امپریالیست‌ها حمایت کرده است، در ماه مه ۱۹۵۱ اعلام داشت که ارتش آمریکا سلاح‌های میکروبی و آلوده به باکتری در نزدیکی «پیونگ یانگ» (Pyongyang)، پایتخت کره شمالی، بکار برده است. باکتری «آبله» همه‌جا را گرفته است و ۳۵۰ نفر را تاکنون کشته است. نشریه «کیهان لندن» که با قطع بودجه‌اش توسط سازمان سیا دیگر منتشر نمی‌شود و سخنگوی فارسی زبان وزارت جنگ آمریکا بود و نمی‌شود آنها را متعصب به دفاع از کره شمالی متهم کرد، در مقاله‌ای تحت عنوان «ماجرای جنگ کره» در ۱۴ بهمن ماه ۱۳۸۸ نوشت: «آنچه بعد از نوامبر ۱۹۵۰ رخ داد، جنگی فرسایشی بود. سئول مدام بین دو طرف دست به دست شد و بخش شمالی کره بارها و بارها بمباران شد. این وسط، آمریکا یکبار هم استفاده از بمب اتم را آزمایش کرد. اکتبر ۱۹۵۱، چند جنگنده ب ۲۹، بمب‌های شیبه بمب هسته‌ای را روی کره شمالی ریختند. کره‌ای‌ها شانس آوردند که نتیجه این عملیات نشان داد بمب خوشه‌ای از کارایی لازم برخوردار نیست. شاید آمریکا از آزمایش بمب اتمی روسیه در ۱۹۴۹ ترسیده بود». این جنایات ۴ میلیون کشته و زخمی بجای گذارد.

فرمانده نیروهای سازمان ملل اعتراضات و افشاگری‌های کره شمالی را «دروغ عمدی ناامید و تکذیب کرد. یکسال بعد دولت کره شمالی مجدداً و اینبار با حمایت جمهوری خلق چین، اعلام کرد که خلبانان آمریکائی از هواپیماهای اف-۸۶ و اف-۸۲ بمب و مخازن مملو از حشرات آلوده در مناطق چین «لیا او تونگ» (Liaoting) و در امتداد رودخانه «یالو» (Yalu) برای پرتاب بمب‌های میکروبیولوژیک استفاده کرده‌اند. این سلاح‌ها مملو از باکتری‌های گوناگون نظیر «آبله»، «زخم‌سیاه»، «طاعون»، «منزیت» و «وباست». آنها ادعای خود را با انتشار تصاویر وحشتناک، شهود، خرابی‌های ناشی از پرتاب بمب و آزمایشات علمی و اسناد مربوط به آن منتشر کردند. اسناد نشان می‌داد که آمریکائی‌ها عنکبوت، موش و صدف‌های آلوده فراوانی را **ادامه در صفحه ۶**

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party  
of Labour of Iran

No. 242 Apr. 2020

## بحران آب در ایران (۱)

خطر بی‌آبی در کشور ما هر روز حادث‌تر می‌شود. فساد، رشوه‌خواری، ندانم‌کاری، بی‌توجهی و بی‌کیاستی مسئولین مکنتی نظام جمهوری اسلامی، که فقط به جیب خود می‌اندیشند، روز به روز بر مشکلات تأمین و توزیع آب می‌افزاید. آنها به نقش استراتژیک آب کم‌ترین توجه‌ای ندارند و به همین دلیل خطر عظیمی را متوجه کشور و مردم ما ساخته‌اند. نمونه‌های زیر به گوشه‌ای از این بی‌لیاقتی و حرص و ولع سرمایه‌داری اشاره دارند.

رود هزار ساله «زاینده‌رود»، که روزگاری به معنی واقعی کلمه «حیات‌بخش» بود و ۴۰ هزار هکتار زمین مزروعی را آبیاری می‌کرد، آب شرب منطقه را تأمین می‌کرد و سپس به «مرداب گاوخونی»، این «بهشت روی زمین» که ماوای هزاران پرنده مهاجر بود، می‌پیوست، امروز قریب به ۳۰ سال است که به تدریج رو به خشکی می‌گراید؛ به قسمی که از سال ۱۳۶۷ به این سو کشاورزی در حوالی این رود به رویا تبدیل شده است و روستائیان بتدریج مجبور به ترک این مناطق شده‌اند و به حاشیه شهرها کوچ می‌کنند. این در حالی است که کشاورزی در اطراف «زاینده‌رود» منحصر به غلات نبوده، بلکه پنبه‌ای که در این منطقه به عمل می‌آمد، **ادامه در صفحه ۷**

## سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستارشدن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجائیم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید. هزینه کفاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آنرا به دست همگان برسانیم.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

دست امپریالیسم و متحدانش از ایران کوتاه باد!